



## دیدار پاسداران سپاه و کمیته در سالروز میلاد امام حسین (ع) - 29 / بهمن / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم متقابلا این عید سعید را به شما عزیزان، صلحای این امت، جوانان برجسته‌ی این ملت، همه‌ی آحاد مردم ایران و همه‌ی مستضعفان عالم، تبریک عرض می‌کنم. روز ولادت سیدالشهداء (علیه‌السلام) که روز پاسدار نام گرفته است، و همچنین روز ولادت حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) که روز جانباز است، از روزهای برجسته و به‌طور مضاعف مبارک برای نظام و جامعه‌ی ماست.

اولا، دو مولود بزرگوار این روزها، بخصوص امام عظیم‌الشأن و سید شباب اهل جنت، حسین بن علی (علیه‌السلام) مستغنی از بیان کسی همچون من هستند. ماها کمتر از آن هستیم که بتوانیم در حریم معرفت این بزرگواران وارد بشویم. ما به قصور و عجز و حقارت خودمان معترفیم. همه‌ی ائمه این‌طورند و این بزرگوار بیش از بقیه‌ی ائمه (علیهم‌السلام) شایسته‌ی این توصیف و تجلیل است.

درست است که اگر ائمه‌ی دیگر ما هم در آن زمان و در آن شرایط قرار می‌گرفتند، همان کاری را می‌کردند که حضرت ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) کرد، اما واقعیت این است که بالاخره این قرعه به نام این بزرگمرد افتاد و خدا او را برای آن چنان فداکاری عظیمی که در طول تاریخ - تا آن جایی که ما شناخته‌ایم - بی‌نظیر بود برگزید.

حسن بن علی (علیه‌السلام) و دیگر بزرگان خاندان پیامبر (ص) فرموده‌اند که: "لایوم کیومک یا اباعبدالله". هیچ روزی، مثل عاشورا نبود و هیچ فداکاری‌یی، مثل فداکاری آن بزرگان نبود. فداکاری، تاج کرامتی بر سر این بزرگمرد و یارانش شد و آن مجموعه، دره التاجی برای مجموعه‌ی افتخارات اسلام، از صدر تا ذیل شدند. هیچ کس را نمی‌شود با آنها مقایسه کرد. امروز، روز یادبود ولادت این بزرگوار و این شخصیت است و این، چیز بزرگی است.

ثانیا، روز پاسدار - این عنوان شیرین و زیبا و فراموش‌نشدنی - است. عنوان پاسدار، یادگار روزهای افتخار برای همه‌ی دوران تاریخ ما در آینده، و یادگار لحظه‌های حساس این انقلاب است؛ که اگر پاسدار نبود، هیچ چیزی نبود و هیچ چیزی نمی‌ماند.

هر کس که امروز به نحوی از ارزشهای اسلامی پاسداری می‌کند و آن را نگه می‌دارد، خوب است به یاد داشته باشد که اگر روزی جوانان پاسدار ما نبودند و این مولود و نهال تازه را از تهاجم دشمنان حراست نمی‌کردند، چیزی باقی نمی‌ماند، تا عالمش درباره‌ی مسایل علمی آن، مهندسش درباره‌ی مسایل مهندسی آن، پزشکش درباره‌ی مسایل دیگر آن، و بقیه‌ی خدمتگزارانش هر کدام در حیطه‌ی کار خود، به آن خدمت کنند. در لحظه‌های اول، باید دلسوزترین انسانها، از یک مولود و یک نهال تازه نگهداری کنند؛ کار هرکس نیست. این است که عنوان پاسدار، یادآور آن لحظه‌ها می‌باشد.

اول، پاسدار کمیته بود. این نام، هیچ معنای دیگری جز حفاظت و حراست با همه‌ی توان و با بذل جان در راه حفظ انقلاب نداشت. همه در خیابانها، پشت این سنگرها، در کوچه پسکوچه‌ها، دم دروازه‌ها، با سنگربندی، با اسلحه در دست نگهداشتن، با بی‌خوابی شبها و با دادن جان - که آن روزها، چه قدر از بچه‌هایمان بی‌نام و نشان و مظلومانه جان دادند و کسی نفهمید - مشغول بودند. اول، نام و عنوان کمیته‌ی انقلاب اسلامی بود. پدر کمیته، امام است؛ همان که پدر همه‌ی انقلاب و پدر همه‌ی این ارزشهاست. و وری امام هم، خدای متعال و حضرت ولی‌عصر (ارواح‌نافداه) قرار دارد.

کمیته را این دست قدرت به وجود آورد. او به یک مشت جوان جان داد که احساسات و عقل و خواست و نیروی جسمیشان، در خدمت اسلام و قرآن قرار بگیرد. بعد هم نهادهای دیگر از کمیته متولد شد؛ از جمله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که بحمدالله امروز یک نیروی شاداب پر نشاط جوان قدرتمند همه‌کس‌شناسی در دنیا است. این نهاد



عظیم و عزیز سپاه و دیگر نهادهای انقلاب اسلامی، همه در اصل در همین نهاد انقلابی پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی، مندمج و مندرج بودند.

خدای متعال برکت داد و به امام هم این کوثر را عنایت فرمود؛ "انا اعطیناک الکوثر". این کوثر، همین شماها هستید، همین نیروهای انقلابند، همین انقلاب است. کوثر، یعنی افزایش؛ غیر از کوثر است. خیر کثیر، یعنی خیر زیاد. کوثر، بیش از این است. کوثر، فقط زیاد نیست؛ بلکه رو به ازدیاد و افزایش و رشد کننده و بالنده است. خدا این را به آن بنده‌ی صالح و برگزیده‌ی خودش بخشید؛ همچنان که پیش از او، به جد و امام او و پیامبر مقدس و معظم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیده بود.

امروز بسیاری از آن پاسداران شهید شده‌اند، بسیاری جانباز شده‌اند، بسیاری هم در همین نهادهای نظامی و انتظامی - سپاه و کمیته و امثال اینها - و یا بعضی نهادهای دیگر هستند و مشغولند. عنوان پاسدار، برای انقلاب و اسلام ماند. افراد عوض می‌شوند؛ اما عنوان مثل یک اعتبار و یک تاج کرامت، می‌ماند. هر کسی در زیر آن قرار گرفت، کرامت پیدا می‌کند. عنوان مهم است. خوب است که خودمان را با این عنوان، معنون کنیم.

اشخاص، بدون این که به صفات لازم در آن عنوان آراسته بشوند، یک شخص معمولی هستند؛ چیزی نیستند. باید کاری کنیم که عنوان پاسدار بر ما صدق بکند. اگر عنوان پاسدار بر ما صدق کرد، آن وقت این سمت ارزش پیدا می‌کند و همان چیز عزیز، همان کوثر تمام نشدنی و همان کرامت الهی‌یی خواهد بود که خدای متعال، به این انقلاب و به امام انقلاب و به این ملت عزیز و فداکار - که شما فرزندان آنها هستید - بخشید. من به شما عزیزان که فرزندان امام هستید، توصیه می‌کنم که خصوصیات عنوان پاسدار را برای خودتان حفظ کنید؛ اسم کافی نیست. باید عنوان واقعا صدق کند و آن، با داشتن خصوصیات حاصل می‌شود و بدون آن، حاصل نمی‌گردد.

اصل و لب قضیه هم در عنوان پاسداری، این است که انسان حاضر باشد برای حراست از این انقلاب و از این نظام، از خود بگذرد. از خود گذشتن، کلمه‌ی سهل و ممتنعی است. بعضی می‌گویند: ما که حاضریم در گرماگرم جبهه‌ی جنگ برویم بجنگیم و کشته بشویم. می‌گویند این، از خود گذشتن است؛ لیکن این طور نیست. از خود گذشتن، اولاً خیلی مشکلتر از این حرفهاست؛ ثانیاً از همین الان و از همین لحظه شروع می‌شود. از خود گذشتگی، از همین احساسی که در ذهن من و شماست، شروع می‌شود، تا به آن جایی می‌رسد که انسان در میدان جنگ بتواند از جان خود هم بگذرد.

قدم اول، گذشتن از یک چیز کمتر از جان، از یک چیز کوچک، از یک نام، از یک نشان، از یک احترام، از یک ارزش مادی، از یک خانه‌ی خوب، از یک ماشین، از یک پول است. اگر توانستیم از اینها بگذریم، از جان هم راحت می‌توانیم بگذریم. این طور نیست که کسی در بند غرایز خود - چه غریزه‌ی شهوانی و چه غرایز دیگر زندگی، که انسان را مثل پر کاهی به این طرف و آن طرف می‌کشاند - اسیر باشد، بعد با خودش فکر کند و بگوید، ما که حاضریم جانمان را در راه خدا بدهیم! این طوری نیست؛ خیال می‌کنیم.

تصادفاً ممکن است در خیابان که راه می‌رویم، حادثه‌ی پیش بیاید، یا ماشینی به ما بزند، یا بمبی جلوی پای ما منفجر بشود؛ اسمش هم در عرف معمولی، شهید خواهد بود - اگر این کار، به وسیله‌ی دشمن انجام بگیرد - اما این، غیر از آن فداکاری است. این شهید، با آن شهیدی که از جوانی و لذات و زن و زندگی و فرزند و پدر و مادر و آب سرد تابستان و کرسی گرم زمستانش می‌گذشت و در برفها روی کوههای "گردرش"، یا در گرماهای جنوب خوزستان، زمستان و تابستان را می‌گذرانید و به استقبال مرگ - که در هر قدمی، زیر پا و سر راه او کمین کرده بود - می‌رفت و بالاخره هم به شهادت می‌رسید، خیلی تفاوت دارد. آن فداکاری، چیزی است که به تمرین و نگهداشتن احتیاج دارد. این هم نکته‌ی دیگری است که جوانان باید بدانند.

بعضیها با زحمت و همت و اراده و ایمان و توکل، از قله‌ی فداکاری هم بالا می‌روند، اما بعد هم از قله پایین



می آیند؛ تمام شد! وقتی که از قله فرود آمدیم، آمده ایم و دیگر در قله نیستیم. نمی شود گفت که یک روز ما فداکار بودیم، امروز هم می خواهیم نانش را بخوریم! این جا که انسان بخواهد نان چیزی را که در راه خدا انجام داده، بخورد، دیگر قله نیست؛ این جا ته دره است، این جا آغوش گرم نفس است که انسان را به آغوش داغ جهنم می برد، این جا دستخوش هوی و هوس قرار گرفتن است؛ نه پرواز کردن در هوای معنویات و ارزشهای والا. باید در قله بمانید. راه اسلام و راه معنویت، این طوری است.

البته انسان، پایین و بالا رفتن و قبض و بسط دارد و همه طور موانع در سر راه انسان هست. این گونه نیست که بگوییم و متوقع باشیم که انسانهای خوب، به طور دایم در راه خوبی حرکت کنند. بالاخره تعمدي هست، ترددي هست، نکسي هست؛ اما برآیند مجموع، باید پیشرفت باشد؛ جمع بندي شده ي این آمد و رفتها، باید حرکت به سمت جلو باشد. آن وقت است که عنوان پاسداری، روی انسان می ماند.

این امامی که شماها و دنیا را این طور دلباخته کرد - دلباختگی هم نبود، دلها را از جا کند؛ همچنان که دنیا را زیرورو کرد - راز کارش در یک کلمه بود. مشکل من و امثال من هم این است که این کلمه را درست بفهمیم و بتوانیم عمل کنیم. گفتنش به زبان آسان است؛ عمل کردنش سخت است. آن کلمه یی که ماها شاید حتی درست نتوانیم آن را بفهمیم، او بدان عمل کرده بود. آن کلمه، عبارت از سیر دایمی به سوی کمال بود. شما خیال نکنید که امام سال 68 که به جوار الهی رفت، همان امام سال 57 بود که وارد ایران شد. نخیر، امام خیلی جلو رفته بود، خیلی پیشرفت کرده بود، خیلی بالا رفته بود.

درست است که ما منازل امثال آن بزرگوار را نمی توانیم بفهمیم؛ اما از همین پایین که انسان نگاه می کند، اوج آن باز بلند پرواز را می بیند. خدا شاهد است که بعد از هر ماه رمضان، گاهی که خدمت امام می رسیدم، برایم محسوس بود که در این ماه رمضان، امام نسبت به گذشته بالاتر رفته، پرواز کرده و از ماده دورتر شده است. روزبه روز جلوتر می رفت و خودش را کاملتر می کرد. انسان مؤمن، این است. "من ساوي يوماه فهو مغبون". اگر دو روزمان مثل هم باشد، سرمان کلاه رفته است. مغبون، یعنی فریب خورده، سرکلاه رفته. و کسی که فردایش از امروزش بدتر باشد، "فهو ملعون"؛ یعنی طرد شده است.

خیلیها بودند که در رکاب پیامبر (ص) شمشیرها زدند؛ ولی نتوانستند سوابق را نگهدارند. امیرالمؤمنین (ع) درباره ي شمشیر کسی که در رکاب پیامبر جنگیده بود، ولی پس از ایشان در جنگی کشته شده بود، فرمود: این شمشیر، چه روزهایی که در جنگها، غبار کدورت را از چهره ي پیامبر سترد. همان شمشیر، شمشیری بود که روی علی بن ابی طالب کشیده شده بود! سوابق را باید نگهداشت.

پرونده ي الهی، این طور نیست. ما حبط هم داریم، "اولئك حبطت اعمالهم". حبطت، یعنی چه؟ حبط، یعنی اعمالشان باد هوا شد و از بین رفت. خیال نکنید که اگر ما یک روز کار خوبی انجام دادیم و آن را در انبان انداختیم و نگهداشتیم، چنانچه کار بدی هم انجام دادیم، بالاخره آن کار خوب باقی است. نخیر، کار بد در عالم موازین اعمال در پیشگاه خدا این طوری است که کار خوب را از بین می برد. گاهی کار و حرکت بد، طوری است که اصل ایمان را هم از انسان می گیرد. "ثم کان عاقبه الذین أساؤا السوأي ان کذبوا بایات الله". گاهی کار بد، انسان را به تکذیب آیات الهی می کشاند.

ما الان این گونه افراد را داریم. من کسانی را می شناسم که چند صباحی کار خوب انجام دادند، بعد بر اثر یک لحظه غفلت و یک اشتباه و یک توقع زیادی و چیزی را که خیال می کرده حقتش است و به او نداده اند، در دل گرفته و فاصله يی پیدا کرده است. این زاویه باز شدن از صراط مستقیم، چیز خیلی خطرناکی است. هرچه هم زاویه کوچک باشد، بتدریج این شکاف باز می شود و هرچه جلوتر می رود، از خط دورتر می شود. امروز کارشان به جایی رسیده که علیه اسلام و انقلاب و نظام اسلامی کار می کنند؛ یک روز هم در خدمت همین اسلام و همین انقلاب بودند.



چه کسی را باید ملامت کرد؟ بعضی خیال می‌کنند، باید انقلاب را ملامت کرد که چرا اینها را نگه نداشت. نه، قضیه این طوری نیست. "فلا تلمونونی و لوموا انفسکم". حتی شیطان به آنها می‌گوید که من را ملامت نکنید، خودتان را ملامت کنید. کسی به خاطر مسلمان شدن، منتی بر سر اسلام ندارد. کسی به خاطر انقلابی شدن، منتی بر سر انقلاب ندارد. خداوند به پیامبر فرمود: "یمنون علیک ان اسلموا". منت می‌گذارند و به پیامبر می‌گویند: آن روزی که تو کسی را نداشتی، به تو ایمان آوردیم و مسلمان شدیم. خداوند می‌فرماید: "قل لاتمنوا علی اسلامکم": بگو مسلمانیتان را به رخ من نکشید. "بل الله یمن علیکم ان هدیکم للایمان". خدا بر سر همه‌ی ما منت دارد که ما را هدایت کرد.

امروز ملتها و انسانها، چه قدر در گمراهی‌ها، چه قدر در همین دنیای مادی، چه قدر اسیر نفسند. امروز در همین دنیای به اصطلاح متمدن، چه قدر جوان وجود دارد که مثل یک حیوان، هیچ چیزی جز حواجی پست مادی شخص خودش نمی‌فهمد. حیوان، غیر از این، چیز دیگری نیست. انسان، آن است که هدفی را با منطق، با عقل، با احساسات پاک و صحیح می‌شناسد، بعد با همه‌ی وجود، دنبال آن حرکت می‌کند و موانع را از سر راه خودش بر می‌دارد. این را نمی‌فهمند. در آمریکا و اروپا و کشورهای زیر ستم، از این طور جوانان پر است. خدا را شکر کنید که شما را به ایمان پاک و خالص و توحید ناب، هدایت کرد. خدا به ما شخصیت و استقلال داد. امروز این قدرتهایی که در رأس کارند، خدا را بنده نیستند؛ انسانها را بنده‌ی خودشان می‌دانند؛ انسانها هم پذیرفته‌اند. فقط از یک انسان می‌ترسند و او شما می‌باید. از یک انسان حساب می‌برند و او شما می‌باید. یک انسان را می‌شناسند که در هیچ شرایطی زیر بارشان نخواهد رفت و او شما می‌باید. شما این طور نبودید، اسلام شما را این طور کرد؛ قدر اسلام را باید دانست. پس، ما نباید تصور کنیم که اگر حرکتی کردیم، آن برای ما خواهد ماند. نه، باید نگهش داریم.

جانبازان و مجروحان عزیزمان که واقعا تجسم فداکاریند، شهیدان زنده‌اند. این گلوله‌یی که به این جوان خورد و نخاع او را ضایع کرد، می‌توانست چند میلیمتر این طرف‌تر یا آن طرف‌تر بخورد و جان او را بگیرد و شهید شود. امروز او شهید است؛ شهیدی که زنده و در میان ماست و برکت وجود او برای ما هست. خدا به اینها خطاب می‌کند و می‌فرماید: "اصابهم القرع للذین احسنوا منهم و اتقوا اجر عظیم". صرف این که ما در میدان جنگ زخمی شدیم، کافی نیست؛ اگر نیکوکاری و تقوا پیشه کردیم، اجر عظیمی داریم. بنابراین، حتی کسی که آن رنج را در میدان جنگ کشیده، باید نیکوکار و باتقوا باشد. همان طور هم که قبلا عرض کردم، پاسدار، عنوان بسیار والایی است. این عنوان را با خصوصیاتش، در وجود و دل و روح و ذهنتان حفظ کنید. این، برای انقلاب ضروری است.

برادران عزیز روحانی که در سپاه، یا در بقیه‌ی نیروهای مسلح تشریف دارند و برکات وجودشان بر این جوانان مخلص و صالح افشانه می‌شود، این مسؤولیت عظیم را بر دوش دارند که مضاف بر عقاید و احکام، معنویات اسلام را تعلیم بدهند و اخلاق را متذکر بشوند. اخلاق هم، درس نیست. درس اخلاق، یک علم است. آن چیزی که لازم است، نصیحت است. همه‌ی ما به نصیحت احتیاج داریم. باید جوانان را نصیحت کنند و آنان را از تصرف هوای نفس، خودخواهی، بدنگری نسبت به مسایل و دستخوش شیطان شدن، دور نگهدارند. غیر از این که باید معلوماتشان را کامل کنند، معارفشان را بالا ببرند و قدرت تحلیل سیاسی بدهند.

امام فرمودند: نیروهای مسلح، نباید در گروه‌های سیاسی باشند. واقعا نباید هم در باندها و حزبها و تشکیلات و خط و خطبازی باشند. اینها برای کمیته و سپاه، فعل حرام است. امام (ره) نیروهای مسلح را از گروه‌گرایی و ورود به خطبازی‌های معمولی، نهی فرمودند. این کارها، منهی و ممنوع است؛ اما باید قدرت درک و تشخیص و قضاوت سیاسی داشته باشند. باید زمینه‌ی این مسایل را برای این برادران فراهم کنند.

امروز ما به پاسدار با این خصوصیات، برای حراست از انقلاب نیاز داریم. انقلاب، محتاج حراست و حفاظت از



همه‌ی جهات و از جمله، حراست مادی و مسلح - غیر از حراست علمی و معنوی و غیره - است و آن به عهده‌ی شماها، بخصوص به عهده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که امروز بحمدالله نهال فناوری شده و چشم دوست و دشمن را پر کرده و برای انقلاب، افتخاری شده است.

بایستی از لحاظ قدرت نظامی و رزمی، خودتان را تقویت کنید. آن نظم و آموزش و تلاش معنوی و اخلاقی و همه‌ی چیزهایی که برای یک مجموعه‌ی نظامی لازم است، باید به بهترین وجهی، برای خودتان فراهم بکنید. با سایر نیروهای مسلح هم در کمال یگانگی و برادری باشید. آن روزی که سپاه خیال می‌کرد اگر ارتش قوی شد، او باید ضعیف بشود؛ یا ارتش خیال می‌کرد اگر سپاه قوی شد، او باید ضعیف بشود و از بین برود، گذشت. نخیر، امروز قضیه این‌طوری نیست.

امروز سپاه بحمدالله با نظم و انضباط و پیشرفت و وضعیت رو به قوت و رشد، با نیروهای خود - که شرحش را دادند و می‌دانید - و سلاح و تجهیزات مدرن و چیزهای بیشتر و بهتری که ان‌شاءالله برایش تهیه خواهد شد، در کنار ارتش قوی و نیرومندی که آنها هم از لحاظ تجهیزات و آموزش، قویتر شده‌اند و باید هم بشوند، قرار دارد. این دو سازمان، در کنار هم باید رشد کنند. جمهوری اسلامی، به بیش از این حرفها احتیاج دارد.

ببینید دشمن چه‌طور دشمنی است. ببینید چه‌قدر اینها وحشی هستند و چه می‌کنند. ببینید وقتی که غرب احساس می‌کند باید از منافع خودش به‌طور مسلح دفاع کند، چگونه وارد میدان می‌شود. الان هیچ‌چیز را در مقابل عراق و ملت آن کشور، ملاحظه نمی‌کنند. همه‌ی حرفهایی که می‌زدند، تمام شد. همه‌ی ادعاهای حقوق بشر و کشتار غیر نظامیان و بمباران شهرها و بقیه‌ی حرفهایی که همیشه در این چند سال جنگ ما - که خودشان بر ما تحمیل کرده بودند - خطاب به ما و عراق می‌گفتند، تمام شد.

امریکا و انگلیس و فرانسه و دیگران و دیگران، تمام نیروهایشان را روی هم گذاشتند، تا بتوانند منافع خودشان را در این جا تأمین کنند. حالا امروز تأمین منافعشان به این است که با رژیم بعثی عراق دعوا کنند. یک روز هم ممکن است منافع اینها، طور دیگری بخواهد تأمین شود. شما باید آماده باشید. نیروهای مسلح، باید آماده باشند.

این که من روی نظم و انضباط و برنامه‌ریزی و سازماندهی و این حرفها تکیه می‌کنم، برای این است که می‌دانم بدون اینها، آمادگی نیروهای مسلح، عملی نخواهد شد. مثل بقیه‌ی خصوصیات، این نظم و انضباط و فرمانبری از فرماندهان را - همان که امام مکرر به سلسله مراتب تعبیر می‌کردند - باید رعایت کنند و برای خدا و در راه خدا، از ارزشها دفاع مسلح نمایند. آن وقت عنوان پاسداری، محفوظ خواهد ماند.

خوشبختانه تا امروز، شما خیلی خدمت کرده‌اید و آن خدماتی که پاسداران کرده‌اند - چه پاسداران کمیته و چه پاسداران سپاه - قابل گفتن نیست؛ بیش از این حرفهاست و در یک سخنرانی و دو سخنرانی و یک کتاب و دو کتاب نمی‌گنجد، بلکه باید کتابهایی قطور نوشت. تازه در کتاب و نوشته، همه چیز قابل انعکاس نیست.

امیدواریم که خدای متعال، به شماها توفیق بدهد. قلب مقدس ولی‌عصر ( ارواحنا فداه ) و روح مقدس امام عزیزمان، از شما راضی و خشنود باشد و در راه خدمت به انقلاب، روزبه‌روز قویتر و عزیزتر و منسجمتر و توانمندتر و مؤمنتر و عازمتر باشید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته